

متن پیاده سازی شده جلسه شانزدهم سال پنجم درس خارج فقه القضا 3 آبان ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

اشکال دیگر این است که اصرار بر ملک اعتباری خداوند برای چیست درحالی که ملک اعتباری خداوند لغو است. برای انسان ملک اعتباری اثر دارد؛ اما برای خداوند ملک اعتباری بی اثر است. ملکیت اعتباری خداوند چه اثری دارد؟ این مطلب که اگر اعتبار اثر نداشته باشد لغو است و لذا باید اعتبار اثر داشته باشد؛ در جایی است که اعتبار یک معتبری دارد؛ اما در مورد خداوند اعتبار معتبری ندارد. اعتبار از ابتدا وجود داشته است. علت این که به آن اعتباری می‌گوییم درحالی که اعتبار نشده است و از اول بوده است برای این است که بین ملک اعتباری و ملک حقیقی خداوند فرق بگذاریم. مرحوم اصفهانی فرموده‌اند که اگر برای خداوند ملک اعتباری قائل باشیم این اعتبار لغو است؛ زیرا اعتبار در مورد خداوند اثری ندارد. این حرف برای مرحوم اصفهانی است؛ اما باید ببینیم برای چه سالی از عمر ایشان است. بالاخره بزرگان هم جوانی و اوایل طلبگی داشته‌اند و کلامشان از جوانی تا کهن‌سالی تفاوت می‌کند. این اعتبار زمانی بی اثر بودن آن باعث لغو بودن آن می‌شود که بخواهیم آن را ایجاد کنیم و معتبر آن را اعتبار کند؛ اما وقتی ملک اعتباری خداوند معتبر ندارد و از اول وجود داشته است دیگر بی اثر بودن آن باعث لغو بودن آن نمی‌شود.

اشکال نشود که آنچه ملک اعتباری خداوند می‌خواهد انجام بدهد ملک حقیقی خداوند انجام بدهد؛ زیرا حیثیت مهم است. خداوند یک‌بار می‌راند که این از حیث ملک حقیقی او است. هستی در دست خداوند در تکوین است. هستی در دست خداوند در تشریح است. ما اسم این که هستی در تشریح در دست خداوند است را اعتباری می‌نامیم. بیان کردیم که در تحقیق باید نکاتی را مدنظر قرار بدهیم. نکته پنجم که در جلسه قبل بیان کردیم این بود که برخی از نهادها را باید بررسی کنیم. عبادت چیست؟ از یک‌طرف قصد قربت داریم و از سوی دیگر عبادات استیجاری و از جهت دیگر عبادت برای بهشت است.

شاگرد: مرحوم اصفهانی هم قبول دارند که این نقل و انتقال خداوند به بنده صورت می‌گیرد؛ اما چه اصراری داریم که ملک اعتباری را مطرح کنیم تا این اشکالات رخ بدهد؟

استاد: ایشان فرمود ملک اعتباری غلط است و معنا و محصلی ندارد و خروجی آن را مشکل می‌داند. بلکه بعد از این که بحث‌ها صورت گرفت مشخص می‌شود که مسئله نباید وارد در آن بحث می‌شد. وقتی بحث‌ها صورت گرفت بحث روشن می‌شود. این‌گونه نیست که مرحوم امام بخواهد بگوید که خداوند حق ندارد و مرحوم سید بخواهد بگوید که خداوند حق تصرف دارد. حیثیت ملک اعتباری و ملکیت حقیقی متفاوت است.

کلام مرحوم سید و آقای شهیدی در معنای عبادت و نفی قصد قربت

در کلام سید بود که عبادت استیجاری اشکالی ندارد. ایشان بیان می‌کنند اگر به عبادت استیجاری اشکال شود همین اشکال بر عبادات دیگر هم وارد است. عباداتی که برای باریدن باران یا برای رفتن به بهشت انجام می‌شود برای خداوند نیست. اگر در این عبادات اشکالی نیست پس در عبادات استیجاری هم این اشکال وارد نیست. خیلی از بزرگان این مطلب را دارند. از قدیم‌الایام معضل عبادات استیجاری و عبادت برای حاجت و بهشت بوده است. در کلمات شهید اول در القواعد و الفوائد این اشکال است. عباداتی که بنده در آن خداوند را در نظر نگرفته است و برای بهشت و مانند بارش باران انجام می‌دهد. شهیدی از مرحوم سید نقل کرد که ما نیازی به قربت در عمل نداریم. مرحوم سید خیلی محکم بیان می‌کنند عبادات استیجاری

مشکلی ندارند. اگر به عبادت استیجاری اشکال شود نقض پیش می‌آید. نقض به این بیان است که عبادت برای بهشت و بارش باران و حاجت گرفتن را قبول می‌کنیم؛ اما عبادات استیجاری را قبول نمی‌کنیم و این نقض است.

ما به جناب سید عرض می‌کنیم بین این دو مورد فرق است. خیلی از علما این جواب را داده‌اند. وقتی انسان عبادتی را انجام می‌دهد برای بهشت برای اینکه باران ببارد این را از خداوند می‌خواهد و این فرق می‌کند با موردی که انسان عبادت می‌کند و از بنده خدا چیزی را می‌خواهد.

مولوی وقتی در جبر و اختیار می‌خواهد حرف آخر را بگوید بیان می‌کنند: این که گویی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است. برخی موارد انسان بحث را وجدانی می‌کند. انسان در درون خود بین این دو نوع عبادت فرق می‌بیند. این می‌تواند جوابی برای مرحوم سید باشد. موردی که انسان چیزی را از خداوند بخواهد عرف آن را در راستای خداوند می‌داند و با عبادت استیجاری که طرف حساب ما بنده و پول است فرق می‌کند.

آقای شهیدی حرف استاد خود که قصد قربت نمی‌خواهد را بیان کرد. ایشان فرمود که عبادت حقیقت شرعی و متشرعه ندارد و عبادت جز غایت الخضوع نیست و در لغت هم عبادت را به غایت الخضوع معنا کرده‌اند.

شاگرد: در کارهای غیرعبادی می‌گویند فرد اگر قصد قربت کند؛ مثلاً شخص در کسب خود قصد قربت می‌کند و ثواب می‌برد. این با کلام شما در تناقض است.

استاد: در کار غیرعبادی می‌توانیم قصد قربت کنیم؛ اما این که بگویید من قصد قربت دارم و تا ریال آخر آن را بگیرد این دو با هم جمع نمی‌شوند.

شاگرد: می‌توانیم بگوییم که قصد قربت از مفاهیم اعتباری است و خداوند بگوید در نماز استیجاری این اعتبار نمی‌باشد و در نماز برای باران و مانند آن اعتبار می‌کنم که این اعتبار نباشد.

استاد: این که بگوید اعتباری کنم اشکال نداشته باشد؛ یعنی اجیر می‌تواند اصلاً قصد قربت نکند.

شاگرد: به این معنا که قصد قربت را خداوند برای بهشت و جهنم اعتبار می‌کند؛ اما در مورد نماز استیجاری بیان کند نبودن آن اشکالی ندارد.

استاد: خداوند نمی‌تواند بگوید من با وجود این که عبادت استیجاری با قصد قربت جمع نمی‌شود؛ اعتبار می‌کنم که با قصد قربت جمع شود. این تناقض است. قدرت خداوند هم به تناقض که غیر مقدور است تعلق نمی‌گیرد. قدرت خداوند بر مقدور تعلق می‌گیرد. قدرت و عجز ملکه و عدم است. ملکه و عدم مانند کور و بینا است. در موردی که قدرت تعلق بگیرد عجز می‌تواند حاضر شود.

نقد کلام مرحوم سید و آقای شهیدی

طبق فرمایش مرحوم شهیدی عبادت در لغت نهایت خضوع است و می‌توانیم در مقابل آن پول بگیریم. در اینجا بنده شش نکته بر این کلام ایشان دارم. نباید با ساده‌انگاری به بحث نگاه کنیم. برای فهم چیستی عبادتی که خداوند از ما خواسته است می‌توانیم سراغ لغت برویم؛ از سوی دیگر لغت در صدد القا حقایق نیست؛ بلکه لغت واژه‌ها را معنا می‌کند. در مثل بحث عبادت و این که خداوند از ما چه چیزی می‌خواهد باید رفتار و گفتار معصومین، سیره علما و ارتکازات مسلمین را ملاحظه کنیم.

اگر در طول تاریخ قصد قربت جز عبادت بوده است (که به نظر بنده بوده است) آیا ما باید با نگاه به لغت منظور آن را کشف کنیم؛ اصلاً لغت برای این کار نیست. مگر ما با کلمه العبادۃ کار داریم؛ ما با فعلی کار داریم که نام آن را عبادت می‌نامیم.

گاهی موارد در فقه، بر روی واژه‌ای توقف می‌کنیم که اصلاً در دلیل ما وجود ندارد؛ مثلاً شیخ انصاری از معاطات بحث می‌کند و اقسام آن را بیان می‌کند. محقق اصفهانی به شیخ عرض می‌کنند چرا شما از معاطات بحث می‌کنید؛ مگر در ادله ما کلمه معاطات مطرح شده است که شما بر روی آن بحث می‌کنید؛ بین المعاطات و البیع فرق است. بیع واژه قرآنی است. معاطات را شما به کار می‌برید و سپس بحث می‌کنید که معنا و اقسام آن چیست؛ این واژه را شما بیان کرده‌اید و در ادله وجود ندارد.

برخی واژه‌ها در ادله آمده است؛ اما باید دقت کرد که آیا طریقت دارد یا موضوعیت؛ اگر موضوعیت دارد به لغت نگاه می‌کنیم. البته باید مطمئن شویم معنایی که در لغت بیان شده با آنچه در ادله آمده است مطابقت دارد. این بحث خیلی مهم است. بسیاری از الفاظی که ما معطل معنای آن می‌شویم یا در ادله بیان نشده است یا اگر در ادله آمده است طریقت دارد. آقای شهیدی می‌خواهند با ملاحظه دو لغت قصد قربت در عبادت را نفی کنند.

در لغت عبادت را غایت الخضوع یا اقصی غایت الخضوع معنا می‌کنند. معنای غایت الخضوع چیست؟ آقای شهیدی نتیجه می‌گیرند که قصد قربت در عبادت نمی‌خواهیم؛ زیرا خضوع با قصد قربت ملازمه ندارند. شاید معنای غایت الخضوع یا اقصی غایت الخضوع که لغت معنا می‌کند قصد قربت باشد. در این موارد وقتی شک کنیم باید به قدر متیقن عمل شود. قدر متیقن در اینجا قصد قربت است.

آقای شهیدی بیان می‌کنند کسی که برای خودنمایی و ریا نماز می‌خواند اگر اخباری دال بر بطلان عبادت او نمی‌داشتیم حکم به بطلان عبادت او نمی‌کردیم. ایشان بیان می‌کنند که اخبار در جایی بر بطلان عبادت دلالت دارد که برای خداوند شریک قرار می‌دهد؛ یعنی نماز می‌خواند برای خداوند و برای رئیس اداره. این از این جهت که شرک است باطل است. اما اگر اول وقت نماز می‌خواند تا مشکل او حل شود این اشکالی ندارد.